۶۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۷/۱۸)

۷. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۷/۱۸) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۱۸ مهر ماه ۱۴۰۱ موضوع : بررسی اولین وجه جمع بین روایات متعارض صوم یوم الشک

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم انعکاس تمام روایات مقنعه در تهذیب شیخ
- سرّ الله بودن یوم الشک
- نسخه صحیح از روایت «من صام یوم الشک فرارا بدینه»
- تتمّه متن مربوط به مدیریت امتثال در جلسه قبل
- تفاوت فتوا و حکم
- تعارض بدوی بین «احب ان افطر» و «احب ان اصوم»
- حل تعارض به قصد زیاده در ماه رمضان
- اولین شاهد روائی جمع دو روایت به قصد زیاده
- شاهد روائی دوم
- شاهد روائی سوم
- مبعدات حمل «ازید» بر نیت زیاده

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی اولین وجه جمع بین روایات متعارض صوم یوم الشک

موضوعات فرعی:
وجه جمع اول بین روایت «احب ان اصوم» و «احب ان افطر»
بیان شواهد این جمع در روایات
مبعّدات حمل قید «ازید» بر قصد و نیت زیاده در ماه رمضان

عدم انعکاس تمام روایات مقنعه در تهذیب شیخ

در باب پنجم، حدیث اول بودیم. عرض کردم سه روایت دیگر با این روایت شریفه تعارض بودی دارند. ما درصدد جمع این حدیث با مقابلهایش بودیم. ولی جلسه قبل مویدهایی را هم عرض کردم. این مویدات در باب شانزدهم از ابواب احکام شهر رمضان از متن مقنعه جناب مفید رضوانالله‌علیه بود. از نکاتی که توجه به آن برای کارهای تحقیقی خوب است این است که هرچند تهذیب شرح مقنعه جناب مفید است اما نباید انتظار داشته باشیم هرچه که در مقنعه هست در تهذیب آمده باشد. شاهدش هم اینجا است. این روایاتی که در وسائل در باب شانزدهم در حدیث پنجم تا دهم بود؛ مثلاً همین دو حدیثی را که در اینجا خواندیم مرحوم شیخ در تهذیب نیاوردهاند. حتی متن توضیحی مقنعه را هم نیاوردهاند. عبارت شیخ مفید در مقنعه به این صورت است: «و يجب على المكلف الاحتياط لفرض الصيام بأن يرقب الهلال...[1]» را هم نیاوردهاند و وارد بحث روایات شدهاند. منظور اینکه این نکته در ذهن شریفتان باشد.

لذا دو روایتی که دیروز بحث شد تنها در متن مقنعه است. در تهذیب و سائر کتابها هم نیست. در هیچ کتاب دیگری هم نیست. چون کتب اربعه خیلی محوریت داشته، گاهی از متن مقنعه غفلت می شده. حدیث «فرارا لدینه»، یا «صوموا سرّاً لله» نه توضیحی برایش در کتابهای علماء هست و نه در کتابهای دیگر آمده. چرا؟ چون قسمتی از متن مقنعه بوده که مرحوم شیخ در تهذیب نیاورده اند. تنها در وسائل آمده است.

این یک نکته که تهذیب شرح مزجی کامل نیست تا همه متن مقنعه در آن بیاید.

---

[1] المقنعة ۲۹۸

سرّ الله بودن یوم الشک

عبارتی هم که در روایت بود: «سرّالله»؛ دو احتمال داده شد. داشتم عرض می‌کردم روایتی که دیروز از مقنعه خواندیم در تهذیب نیست. ولذا در کلمات و شروح و کتب نیست. این روایت با این مضمون جالب و عالی، غریب و تنها در متن مقنعه مفید مانده است. در جای دیگری نیست. در یکی از آنها «سرّالله» بود. آن را از دو جهت بیان فرمودند. یا سرّالله است، از حیث تکلیف. عبد نمی‌داند که شاید برای او تکلیف الهی است. این شاید و شک در تکلیف، می‌شود سرّالله. یا سرّالله است از ناحیه علم خداوند به تکوین و موضوع حکم. سرّالله است از این لحاظ که خدا می‌داند یوم الشک ماه مبارک هست یا نیست. سرّ دوگونه شد؛ علم الهی به تکوین که ماه مبارک هست یا نیست. دیگری هم تکلیفی است که خدای متعال قرار داده ولو عبد عالم به آن نیست. چون سرّالله است بر آن تکلیف مواظبت می‌کند. هر دو معنایی است که خوب است.

نسخه صحیح از روایت «من صام یوم الشک فرارا بدینه»

روایتی که در چاپ اسلامیه اشتباه بود. در چاپ آل البیت درست است. باب شانزدهم ابواب احکام شهر رمضان، حدیث ششم که از مقنعه نقل کرده بودند.

> **من صام یوم الشک فرارا بدینه فکأنما صام ألف یوم من أیام الآخرة غرا زهرا لا تشاکل أیام الدنیا**[1]

دیروز این احتمال آمد که «غُرّاً زُهرا» به‌معنای صائمین هم باشد. البته آن وقت من توجه نداشتم که «لاتشاکل ایام الدنیا» این احتمال را بعید می‌کند. چرا؟ چون «صام الف یوما من ایام الاخرة غرا زهرا لاتشاکل ایام الدنیا»؛ این دیگر نمی‌تواند فاصله شود. ولو با تاویل مانعی ندارد. صفر نیست. امر تاویل خیلی وسیع است. اما از حیث ظاهر اینطور نیست. با کلمه «لاتشاکل ایام الدنیا» خیلی بعید می‌شود که «غرا زهرا» وصف صائمین باشد. این برای مویداتی بود که قرار شد فکر کنیم و برای این روایات جمع‌آوری کنیم.

---

[1] وسائل الشیعة ط-آل البیت ج۱۰ص۳۰۰

تتمّه متن مربوط به مدیریت امتثال در جلسه قبل

6:14

اما مسأله تعارض می‌ماند که سه تا بود. ما مشغول عبارت آقا بودیم؛ جمعی که بین این دو روایت کرده بودند. «احب ان اصوم» و «احب ان افطر». دو «احب» بود که مقابل هم بودند. جمع آن به چه چیزی بود؟ سه مقدمه بیان کردند تا جمع بین این دو تعبیر را توضیح بدهند. مقدمه اول ایشان خوب بود. اینکه صوم الشک دو وجه دارد. وجه طبیعت صوم الشک که کلی است. وجه شخصیه که یک موضوع خاصی است؛ مثل فردا که صوم الشک است. قبلاً عرض کردم یکی از چیزهایی که برای طبیعت و فرد می‌توان توضیح داد در حوزه خاص، به‌معنای شخص خاصی است که مانوس ذهن ما است، بیان مختصات زمانی و مکانی یک چیز است. الآن در بیان ایشان دومین صوم الشک آنی است که می‌توان زمان آن را روشن کنند. مثلاً فلان روز؛ اگر زمانش را معین کردی شخص می‌شود. به خلاف صوم الشک کلی و طبیعی آن و مدیریت صومش که مشخص نیست. این مقدمه اول.

مقدمه دوم؛ خب مقوم احکامی که در مقام امتثال آمده این است که بعد از تکلیف باشد. آیا مقوم هست یا نیست؟ دیروز یک چیزهایی را عرض کردم. ایشان هم الحاقیه ای برای آن آوردهاند که در فدکیه گذاشتم.

مقدمه سوم بحث‌هایی دارد. اما چون باید زودتر مطالب روایات گفته شود تا در ذهن شریفتان زمینه‌ای باشد. نکات آن را برای بعد می‌گذاریم. فعلاً مقدمه سوم مطالب روشنی است.

> **مقدمه سوم**
>
> **احکامی که در مقام امتثال مدیریت صوم صوم الشک صادر می شوند حداقل در دو مرحله هستند؛**
>
> **مرحله اول، مرحله ای است که نقش مدیریت حیثیات منطبق بر صوم صوم الشک را دارد. متعلق المتعلق در این احکام «طبیعت صوم الشک» است. از آن جا که خود طبیعت صوم صوم الشک مجمع عناوینی متعدد است ابتدا باید اقتضائات این عناوین مدیریت شوند و اقتضائات مختلف بیان شود.**
>
> **مرحله دوم مرحله مدیریت نهایی صوم صوم الشک است. متعلق المتعلق در این مرحله وجه شخصی صوم الشک است که مثلا در صوم**

> **سوم الشک امسال، با خروجی گرفتن از کسر و انکسار حیثیات، باید تکلیف نهائی آن روشن شود. ممکن است فردی از صوم سوم الشک عناوین متعدد را با هم داشته باشد. در این جا هر چند می توان گفت: این فرد از صوم سوم الشک اقتضاء هر کدام از احکام خمسه را دارد ولی باید در مقام عمل مشخص شود که در تزاحم کدام مقدم است. بخلاف مقام اول که مقام مدیریت اقتضائات است و لازم نیست که خروجی بیان شود[1]**

«... مرحله اول، مرحله ای است که نقش مدیریت حیثیات منطبق بر صوم سوم الشک را دارد»؛ یعنی مدیریت کلی سوم الشک. از حیث طبیعت آن و عناوینی که دارد.

«مرحله دوم مرحله مدیریت نهایی صوم سوم الشک است»؛ که مربوط به شخص هویت شخصیه می‌شود؛ مثلاً مربوط به فردا می‌شود که سوم الشک است. خلاصه در اینجا باید چه کار کنیم؟ اما کلی سوم الشک چه عناوینی دارد؟ چند حیثیت دارد؟ در آن تزاحم ملاکات شود آنها در جای خودش. این مرحله اول است. خب این دو مرحله را گفتهاند حالا میخواهند در دو روایت مورد بحث تطبیق کنند.

---

[1] http://amafhhjm.ir/wp/almobin/Amafhhjm

تفاوت فتوا و حکم

در همین مقدمه سوم هم یک مباحثی مطرح است. اگر الآن وارد آن‌ها بشویم اصل بحث می‌ماند. انشاءالله آخر کار عرض می‌کنم. ما در فضای طلبگی خودمان وقتی با شخصی کار داریم می‌گوییم حکم؛ این‌که فرق حکم حاکم شرع با فتوای حاکم شرع چه فرقی دارد، فرق بین این دو مرحله است. اگر می‌خواهد فتوا بدهد راجع به کلی سوم الشک فتوای خودش را می‌دهد که چه کار کند. اما فردا که سوم الشک است روزه بگیریم یا نگیریم؟ به چه نیتی بگیریم؟ قطع نظر از کلی سوم الشک و تطبیق کلی بر فرد است. بخصوص می‌خواهیم راجع به شخص فردا حرف بزنیم. در این‌جا اسم آن را حکم می‌گذاریم. دیگر فتوا نیست. حکم یعنی نظر دادن خبره در کبریات در شخص یک صغری. این می‌شود حکم شرعی.

خب حالا به دو روایت و بحث‌هایی که دنباله آن هست بیاییم. در این‌جا مباحث خیلی خوبی مطرح است.

تعارض بدوی بین «احب ان افطر» و «احب ان اصوم»

روایت اول همین روایتی است که خواندیم. روایت کاهلی از امام صادق علیه‌السلام و ائمه هم همین عبارت را از جدشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده بودند. شافعی هم یک اضافه‌ای داشت. به همه اینها باید برسیم. روایت دوم روایت من لایحضر بود. باب ششم از ابواب وجوب صوم و نیته؛ حدیث هشتم. روایت دیگر هم حدیث اول از باب پنجم بود. الآن می‌خواهند این دو را با هم جمع کنند. البته آن چه که در وسائل آمده همین اندازه است: «محمد بن علی بن الحسین»؛ یعنی در الفقیه است. «قال کان امیرالمؤمنین علیه‌السلام یقول». اما در اینجا از من لایحضر آورده‌اند «لان امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال لان افطر». مرحوم صدوق یک توضیحی دارند. اول روایت «احب ان اصوم شعبان» را دارند؛ همانطور که شما فرمودید مرحوم صدوق روایت را به ثبوت نمی‌برند. می‌گویند «لایقبل منه»؛ اگر نیت ماه مبارک کند و یقین نداشته باشد، «الاعمال لایقبل الا بالیقین». «لایقبل» بیشتر تاب این را دارد که آن را بیشتر در مرحله پس از تکلیف بیاوریم، در آن جایی که مکلف امتثال می‌کند از او قبول شود یا نشود، چطور نیت بکند. نه اینکه الآن ناظر به این باشد که واقعاً در چه مرحله از ثبوت قرار دارد.

> **لأَنْ أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصُومَ يَوْماً مِنْ شَعْبانَ أَزِيدُهُ فِي شَهْرِ رَمَضانَ[1]**

این در فقیه بود برای جمع بین اینکه نباید نیت ماه مبارک بکند. خب ظاهر این روایت را باید چطور جمع کنیم. حضرت در یک جا می‌فرمایند: «لأَنْ أَصُومَ يَوْماً مِنْ شَعْبانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ[2]»، دقیقاً در همان جا می‌گویند «افطر یوما من شهر رمضان احب الی من اصوم یوما من شعبان». چطور باید جمع کنیم؟

شما که در بدو نظر به این دو حدیث نگاه می‌کنید، برای اینکه در جمع آنها ذهنتان پیش برود فوری نگاه می‌کنید یک مفاد، متحیّث است و دیگری، مطلق است. در یکی دارد «ازیده فی شهر رمضان»؛ حضرت همینطور کلی نفرموده اند. پس یعنی روایت «انی افطر یوما من شهر رمضان احب الی» متحیث به «ازیده» است. ولی در روایت دیگر اینطور نیست. «ان اصوم یوما من شعبان» متحیث به «ازیده» نیست. خب جمع این دو چه می‌شود؟

---

[1] من لا یحضره الفقیه ؛ ج ۲ ؛ ص۱۲۶

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ٤ ؛ ٨١ص

حل تعارض به قصد زیاده در ماه رمضان

جمعش این است که روایت اول نگاه به واقع و احراز واقع دارد. من می‌خواهم واقع یوم الشک و صوم ماه مبارک را احراز کنم، احب چی‌ست؟ «اصوم یوما من شعبان احب من ان افطر رمضان واقعی». هر دوی آن‌ها هم می‌تواند ناظر به واقع باشد. اما واقعی که بیشتر از یکی از این دو نیست. اصوم یوما از شعبان واقعی که مستحب است، احب الی‌ّمن افطر یوما از شهر رمضان واقعی که واجب است. وجوبش بالفعل است ولو منجز نباشد و بعداً باید قضا شود. علی ای حال هم خدای متعال بالفعل –به‌عنوان انطباق قهری- از من می‌خواهد، بدون اشتراط به علم من. فعلیت حکم می‌شود بدون اشتراط به علم من.

> 14:30

این روایت دوم متحیث است به «ازید». خب روایتی که متحیث است، حیثیتش متمحض در آن است. تنها برای اینجا می‌شود. نه برای آن کلی. پس روایت دوم که متحیث است، ناظر به احراز واقع نیست. آن مطلق بود، نگاه طبیعی افراد به احراز واقع دارد. «افطر» یعنی احراز واقع. اما این روایت چون متحیث به «ازید» است نگاه نگاهی عنوانی غیر از احراز واقع است. یعنی من چه کار دارم به این‌که درواقع ماه مبارک هست یا نیست. اگر واقعاً هم ماه مبارک باشد، افطار آن ماه واقعی بهتر از عنوان ثانوی «ازیده فی شهر رمضان» است. این تحیث در روایت دوم کاملاً دارد به آن حیثیت تقییدیه می‌دهد. یعنی الآن من عنوان دیگری را نگاه می‌کنم به واقع چه کار دارم؟ و حال آن‌که اگر نگاه به واقع بود که نمی گفتم «افطر یوم شهر رمضان»! ماه مبارک را افطار بکنیم و حال آن‌که واقعاً ماه مبارک است؟! منافات ندارد.

شاگرد: منظور شما این است که زیاده قصدی است؟ اگر زیاده یک چیز واقعی باشد واقعاً دارد اتفاق می‌افتد.

استاد: ما که نمی‌توانیم درواقع دست ببریم. ای ماه مبارک است که زیاد نکرده‌ایم. ای شعبان است که باز هم زیاد نکرده‌ایم.

شاگرد: روزه گرفتن من؟

استاد: روزه گرفتن من هم همینطور است. اگر شعبان است زیاد نکرده‌ام. اگر ماه مبارک است باز هم زیاد نکرده‌ام. «ازیده» یک عنوانی است که حضرت آن را برای این قرار می‌دهند که بگویند احراز واقع منظور من نیست. نمی‌خواهم واقع را احراز کنم. ولو افطار ماه مبارک است اما نمی‌خواهم. «احب الی‌ّان افطر».

شاگرد۲: حاکمیت امیرالمؤمنین که در جامع تصویر دارد، ممکن است روایت به این خاطر بوده باشد؟

استاد: انشاءالله این مطلب را در ضمیمه شافعی عرض میکنیم. شافعی میگوید «فامر الناس ان یصوموا». اجازه بدهید من مقدماتی را بگویم. آن هم مطلب خوبی است.

فعلاً شروع کار این است که در روایت دوم تحیثی هست که آن را از دید احراز واقع در میآورد. حالا به فرمایش آقا این تحیث به نیت است؟ یا به واقع زیاد کردن است؟ کدام یکی از اینها است؟ ایشان که در اینجا جمع کردهاند فرمودهاند:

> **در این دو روایت یک جمع که روشن است این مطلب است که در روایت اول نیت خصوص شعبان یا رمضان را نمی کند بلکه یک روز را روزه میگیرد که اگر واقعا شعبان بود روزه مستحبی شعبان حساب می شود و اگر ماه رمضان بود از آن محسوب می شود و منظور روایت اول از اصوم و افطر، هر دو واقعی است. اما در روایت دوم با توجه به ازدیاد منظور این است که شخص نیت رمضان کند. این جمع شواهد متعددی در روایات دارد[1]**

«این جمع شواهد متعددی در روایات دارد»؛ که منظور نیت باشد. من تنها سه موید پیدا کردم. اگر مورد دیگری هم نظرتان هست بفرمایید. سه شاهد برای چه چیزی؟ برای اینکه مقصود از «ازدیاد» نیت باشد. **«لان افطر یوما من شهر رمضان احب الی من اصوم یوما من شهر شعبان ازدیاد»**؛ ازدیاد به اینکه نیت ماه مبارک میکنم. به اینکه «اصوم علی انه من شهر رمضان». دومی که واقعاً برای شعبان است، با این نیت اینجا «ازدیاد فی شهر رمضان». ازدیاد بنیاد خودم. دوم الشکی که نمیدانم. اگر منظور این باشد، میگویند شواهدی دارد. من سه شاهد را عرض میکنم. در همین ابوابی که هستیم... .

شاگرد: این جمعی که ایشان میفرمایند با بیان مرحوم فیض چه فرقی دارد؟ ایشان هم همین را گفتند.

استاد: من الآن وجوه را میگویم. به اینکه کدام یکی از این وجوه مقدم است، میرسیم. دو-سه وجه دیگر در ذهنم هست که عرض میکنم. وجوه را عرض میکنم تا ببینیم کدام یکی از آنها اولویت دارد. فعلاً مسأله نیت است. یکی «ازدیاد» بود که احتمالش را دادند. یعنی «ازدیاد» تکوینی. اینکه «ازدیاد» تکوینی به چه صورت میشود، آن هم با عنوانی ثانویه، توضیحش را عرض میکنم.

من میخواهم شواهد نیت را عرض کنم. در اینکه مقصود از «ازدیاد» نیت است. یعنی اینکه شما نیت شهر رمضان میکنید اینجا حضرت میگویند نمیشود؛ برای من احب نیست که اینچنین نیتی را انجام دهم. شاهدش کجا است؟

---

[1] http://amafhhjm.ir

اولین شاهد روائی جمع دو روایت به قصد زیاده

در باب پنجم، حدیث دهم؛

> **عن عبد الله بن سنان أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن رجل صام شعبان فلما كان شهر رمضان أضمر يوما من شهر رمضان فبان أنه من شعبان لأنه وقع فيه الشك، فقال: يعيد ذلك اليوم، وإن أضمر من شعبان فبان أنه من رمضان فلا شيء عليه[1]**

مویداتی دارد که در جمع به آن می‌رسیم. اما این سه موردی که عرض می‌کنم روشن است. دقیقاً امام نیت را مطرح می‌کنند. «وإن أضمر من شعبان فبان أنه من رمضان فلا شئ عليه»؛ این «اضمر» دقیقاً مربوط به نیت او می‌شود. پس کلمه «اضمر» در روایت دهم شاهد می‌شود که «ازیده» به‌معنای «ازیده باضمار».

شاگرد: در مقنع «بان» ندارد اما در اینجا «بان» دارد.

استاد: عبارت را بدون «بان» هم بخوانیم. «فلما كان شهر رمضان أضمر يوماً من شهر رمضان أنّه من شعبان ، لأنّه وقع في الشّك ، فقال عليه‌السلام : يعيد ذلك اليوم ، وإن أضمر من شعبان أنّه من شهر رمضان فلا شيء عليه».

شاگرد۲: اگر به نیت شعبان گرفته باشد و بعد معلوم شود که رمضان است، چرا باید اعاده کند؟ روزه شعبان که واجب نیست تا آن را اعاده کند.

استاد: «بان» در اینجا از حیث حکم برعکس نمی‌شود؟! پس شاهد این است که «فبان» می‌خواهد. اگر «فبان» باشد مشکلی نیست اگر «فبان» را بردارید حکمش برعکس می‌شود.

شاگرد: برعکس نمی‌شود. «اضمر یوما من شهر رمضان» یومی را که واقعاً از شهر رمضان بوده، «اضمر انه من شعبان». بعد می‌فرمایند «و ان اضمر من شعبان» یعنی واقعاً از شعبان است، «انه من رمضان»؛ یعنی روزی که واقعاً از شعبان است را نیت کند که از رمضان باشد، خب فلاشیء علیه.

شاگرد۲: حکمش بالعکس می‌شود.

> 24:06

استاد: لاشیء علیه روی معانی که ایشان میفرمایند منافاتی با آن چیزی که در عروه هست ندارد؛ «لایقع شیء منهما». عبارت مقنع را بخوانید.

> **سأله عبد اللّٰه بن سنان عن رجل صام شعبان ، فلمّا كان شهر رمضان أصمر يوما ًمن شهر رمضان [فبان] أنّه من شعبان ، لأنّه وقع حدّ الشّكّ ، فقال عليه‌السلام : يعيد ذلك اليوم ، وإن أصمر من شعبان [فبان] أنّه من شهر رمضان فلا شيء عليه[2]**

اگر این روایت باشد معارض میشود با روایات کثیره ای که در فرض میگویند ینطبق علیه. در اینجا حضرت میگویند لاینطبق علیه. چرا؟ چون «اصمر انه من شعبان». و حال آنکه فتوای مشهور همین است. میگویند باید قصد شعبان بکنید. خب این نسخه خلاف مشهور مفتیبه میشود، خلاف سائر روایات میشود. اما اگر «فبان» باشد که دیگر خلاف سائر روایات نمیشود. ما نسخهای را انتخاب کنیم که سقط دارد و خلاف سائر روایات است، یا نسخهای را انتخاب کنیم که اضافه دارد؟ اصل با اضافه است. همچنین با سائر روایات هم منافاتی ندارد. لذا خیال میکنیم اولویت با «فبان» باشد. شاید خود مقنع نسخههای مختلفی داشته باشد.

شاگرد: اینکه خلاف مشهور است را دوباره بیان میکنید.

استاد: قسمت اول آن را عرض میکنم. «اصمر یوما من شهر رمضان انه من شعبان»، حضرت فرمودند «یعید». خب این خلاف روایات است. لذا اولویت با همان «فبان» میشود. هم از جهت اینکه زیادی هست و اصل در زیادی در حدیث و سقط در حدیث، با زیادی است.

شاگرد۲: نبودن «بان» با سیاق سازگارتر نیست؟

استاد: نه، «فلمّا كان شهر رمضان»؛ این «کان» تامه است. بهمعنای «وقع» است. «أصمر يوما ًمن شهر رمضان»؛ نیت کرده. همین که الآن بهعنوان شاهد عرض میکردم. لذا من که نسخه وسائل را خواندم با کلمه «فبان»، «اصمر» را موید نیت گرفتم. اگر «فبان» نباشد موید «ازیده» نخواهد شد.

شاگرد: وقتی روزه ماه شعبان واجب نیست، یعیده در اینجا به چه معنا میشود؟

استاد: «**فلمّا كان شهر رمضان**»؛ یعنی دخل و وقع، حصل شهر رمضان، «أصمر يوما ًمن شهر رمضان أنّه من شعبان، لأنّه وقع حدّ الشّكّ ، فقال عليه‌السلام : يعيد ذلك اليوم»؛ حضرت میفرمایند درست نیست. روزه ماه مبارک بوده و او قطعاً نیت ماه شعبان کرده. لذا باید اعاده کند.

شاگرد: اشکال من در فرض وجود «فبان» است.

استاد: آن موید روایت محمد بن مسلم است. کسی که یوم الشک را بگیرد و بان انه من رمضان، باید اعاده کند.

شاگرد: قسمت اول روایت را میگویم.

استاد: من این را در مطالعه توجه داشتم. نه اینکه او کل ماه شعبان را گرفته، «یعید» بهمعنای یعید وجوبی از باب ماه مبارک نیست. یعید یعنی آن فایده نداشته. اگر بخواهد استحبابی روزه

گرفته باشد قضا می‌کند. قضائی که به همان حکمی که «من شعبان» بوده قضا می‌کند.

شاگرد: فتوای مشهور در اینکه اگر یوم الشک را به نیت شعبان روزه بگیرد، این بود که مستحب است.

استاد: در اینجا برعکس است. «اضمر من رمضان»، لذا باطل می‌شود. کلاً باطل است، لایقع لشیء منه‌ما. «فبان» باشد خوب است. فقط همین سؤال هست که چرا حضرت فرمودند «یعدی»؟ خب یعدی ندبا. یعنی لم یقع لشعبان. همینی که در عروه هم بود؛ لایقع لشیء منه‌ما. این با آنها مناسب است. «فبان» نسخه خوبی است.

شاگرد۲: «بان» هم نباشد فی الجمله می‌توان تأیید «ازیده» باشد. به این معنا که اصلا پیشفرض او یوم الشک بوده. یعنی در فضای یوم الشک به جای اینکه هیچ نیتی نکند نیت شعبان کرده است.

استاد: بله، از صرف اضمر به همه وجوهش.

تصویر قضاء روزه مستحبی

شاگرد: مگر ما در روزه مستحبی قضا داریم؟ مثلاً من می‌خواهم کل ماه شعبان را روزه بگیرم و الآن معلوم شد که یکی از روزهای آن را نگرفته ام، این قضاء دارد؟ یعنی بگویم می‌خواهم قضای آخرین روزه ماه شعبان را بگیرم؟

استاد: در بحث قضا اینکه به امر جدید است یا تابع ادا است، من تفصیلی را عرض کرده بودم. یعنی قضاء تابع ادا است. نه اینکه معروف است به امر جدید است. اما با یک نحوی که تبعیتی که در کتابها در می‌کردند نبود. به آن بیان شاید مانعی نداشته باشد. حتی قضاء اغسال مستحبی. قضاء غسل جمعه را نمی‌توانند بکنند؟ برای روز جمعه بود و تمام شد و رفت! چطور می‌خواهید قضا کنید؟! اینها خلاف ارتکاز متشرعه نیست. حتی در نماز اول ماه هم می‌گویند. البته من ندیدم. نمی‌دانم شما منصوص آن را دیده‌اید یا نه. من از علماء شنیده‌ام اگر اول ماه نخواندید در روزهای بعدی قضا کنید. نماز اول ماه را در روزهای بعد قضا کنید. از نظر ضوابطی است که قضا به امر جدید استقلالی نباشد، بلکه همان امر را قضا می‌کند. آن چه که انجام می‌دهد نفس امر قبلی است. در مباحثه‌های قبل توضیح آن را عرض کرده‌ام.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۴

[2] المقنع ۱۸۶

شاهد روائی دوم

شاهد دوم در اینکه مقصود نیت باشد. یک روایت خیلی خوبی از امام سجاد سلام الله علیه داریم. در دو باب پنجم و ششم آمده است. در باب پنجم حدیث هشتم است. باب ششم حدیث چهارم است. در آخر کار زُهری است که از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند. اما اینکه چه کسی از زهری نقل می‌کند سندها فرق می‌کند. حدیث هشتم باب اول را سفیان بن عیینه از زهری نقل می‌کند. چه کسی از سفیان نقل می‌کند؟ سلیمان بن داود منقری. در حدیث چهارم باب ششم، همین سلیمان بن داود است که در آن جا دارد «المعروف بشاذکونی»، برای آن منطقه است. او می‌گوید «عن عبد الرزاق» که صنعانی معروف است، «عن معمر»؛ در نسخه وسائل ما «مُعَمّر» ثبت کرده، «عن محمد بن شهاب زهری». ظاهراً در آنها «مَعمَر» ثبت می‌کنند. مَعمَر بن راشد. خودش بصری بوده ولی در یمن ساکن شده و در آن جا دم و دستگاهی داشته. لذا عبد الرزاق صنعانی که یمنی است از او روایت زیاد دارد. چون معمر در یمن بوده.

> **عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن سليمان بن داود، عن سفيان بن عيينة، عن الزهري، عن علي بن الحسين عليه السلام (في حديث طويل) قال وصوم يوم الشك أمرنا به ونهينا عنه، أمرنا به أن نصومه مع صيام شعبان، ونهينا عنه أن ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس، فقلت له: جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع؟ قال: ينوي ليلة الشك أنه صائم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه، وإن كان من شعبان لم يضره، فقلت: وكيف يجزي صوم تطوع عن فريضة؟ فقال: لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزأ عنه، لان الفرض إنما وقع على اليوم بعينه[1]**
>
> **باسناده عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن محمد القاساني، عن القاسم بن محمد كاسولا، عن سليمان ابن داود الشاذكوني، عن عبد الرزاق، عن معمر، عن محمد بن شهاب الزهري قال: سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: يوم الشك أمرنا بصيامه ونهينا عنه أمرنا ان يصومه الانسان على أنه من شعبان، ونهينا عن أن يصومه على أنه من شهر رمضان وهو لم ير الهلال[2]**

33:43

پس همه سندها به سلیمان بن داود می‌رسد. سلیمان بن داود حدیث را از دو نفر نقل کرده. یکی از عبد الرزاق صنعانی از معمر از زهری، یکی هم از سفیان بن عیینه از زهری. از چیزهای جالب در این دو سند این است: قبل از سلیمان بن داود، راوی، قاسم بن محمد است. ولی دو قاسم بن محمد هم نام در دو سندی که برای یک روایت است آمده‌اند. یکی از آن‌ها القاسم بن محمد الجوهری است که کوفی است. دیگری قاسم بن محمد الکاسوال است. پس محل سند که به او می‌رسیم و اینکه یک شخص است که دارد روایت را از دو طریق نقل می‌کند سلیمان بن داود منقری است. قاسم بن محمد در آن‌ها دو نفر هستند. چون یکی جوهری و دیگری کاسوال است.

خب آیا این دو حدیث را زهری دو جور نقل کرده؟ چون مفاد هر دو حدیث از حیث فقه الحدیث فرق می‌کند. یک نقل آن موید بحث ما است. یعنی می‌زان را نیت قرار داده. یک نقل آن نه، لطائفی در بردارد که بعداً عرض می‌کنم. حالا من هر دو را سریع عرض می‌کنم.

روایت هشتم که سفیان بن عیینه از زهری از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند، شروع هر دو روایت مثل هم است. حتی این احتمال به ذهنم آمده که بقیه توضیحاتش برای خود زهری باشد. ای برای بعدی ها باشد؛ سفیان و سلیمان. ابتدای روایت این است: **«وصوم يوم الشك أمرنا به ونهينا عنه»؛** اجتماع امر و نهی. هم امر به آن داریم و هم نهی از آن داریم. **«أمرنا به أن نصومه مع صيام شعبان، ونهينا عنه أن ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس»؛** چرا نهی‌اند؟ عنوان نهی را ببینید: **«ینفرد الانسان بالصیام».** این برای نقل سفیان بن عیینه است.

شاگرد:....

استاد: فعلاً به آن می‌رسیم. من توضیح سندی را عرض کردم که متوجه باشید قاسم بن محمد دو نفر هستند. نقل ها هم تفاوت می‌کند. فعلاً آن جایی که در این حدیث هشتم است به بحث ما مربوط نمی‌شود. چون تعلیل نهی را به این نمی‌آورند که چرا نیت ماه مبارک کردی؟ چرا ازدیاد در شهر مبارک کردی؟ نه، می‌گویند **«نهینا ان ینفرد الانسان»**. اما همین نقل که در روایت چهارم بود که معمر از زهری نقل کرد، امام سجاد فرمودند: **«يوم الشك أمرنا بصيامه ونهينا عنه أمرنا ان يصومه الانسان على أنه من شعبان، ونهينا عن أن يصومه على أنه من شهر رمضان ووه لم ير الهلال»؛** ببینید با «ینفرد الانسان» فرق کرد. دقت در عبارت تفاوت می‌کند. حالا ای امام علیه‌السلام هر دو را فرمودند؛ یعنی در هر نقلی بخشی از سخن حضرت بازتاب پیدا کرده ای اینکه نقل به معنا شده است. سفیان بن عیینه ای خود زهری دو جور گفته. شاید احتمال بالاتر این باشد که راوی های از زهری نقل به معنا کرده باشند. زهری یک چیزی را گفته سفیان یک چیزی را گرفته و معمر چیز دیگری را.

معمر ۱۵۴ وفات کرده، یعنی نسبت به زمانیکه سفیان بن عیینه از زهری گرفته، او جلوتر بوده. از اصحاب سابق زهری می‌شود. اما سفیان بن عیینه تازه بعد از صد به دنیا آمده است و عمرش طولانی بوده. از نظر سنی خیلی از معمر کوچک تر نیست، شاید ده سال نشود. ولی از آن طرف ات ۱۹۸ زنده بوده. عمر طولانی بوده. عمر معمر خیلی طولانی نبوده. لذا معمر که از زهری نقل می‌کند با سفیان که از زهری نقل می‌کنند، کسی نقل می‌کند که حدود ده سال از دیگری کوچک تر است. معمر در تحدیث نسبت به او سابقه‌ای دارد. حالا اینکه نقل کدام یک اضبط می‌باشد در جای خودش.

شاگرد:...

استاد: زهری صد و سی و خورده‌ای وفات کرده، او هم در صد و پنج به دنیا آمده است. یعنی در بیست سالگی می‌توانسته از او نقل کند. عمر سفیان طولانی است.

شاگرد۲: معنای «ان ینفرد» چه می‌شود؟

استاد: آن را عرض می‌کنم. در مورد آن خیلی حرف دارم. این هم موید دوم است. موید سوم هم روایت پنجم است:

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۴

[2] همان ۱۷

شاهد روائی سوم

> **عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في يوم الشك: من صامه قضاه وإن كان كذلك، يعني من صامه أنه من شهر رمضان بغير رؤية قضاه، وإن كان يوما من شهر رمضان لان السنة جاءت في صيامه على أنه من شعبان، ومن خالفها كان عليه القضاء[1]**

«في يوم الشك: من صامه قضاه وإن كان كذلك»؛ روم الشک که شد باید قضا کنید. «يعني»؛ بحث است که این یعنی برای مرحوم شیخ در تهذیب است یا برای خود هشام است، یا ابن ابی عمیر است؟ علی ای حال علماء این احتمال را داده‌اند که «یعنی» از امام نباشد. علی ای حال این «یعنی» موید بحث ما می‌شود.

«یعنی من صامه أنه من شهر رمضان»؛ ببینید دوباره سر نیست رفت. «... ومن خالفها كان عليه القضاء». این روایت هم بحث‌های خوبی دارد. باید برسیم. فعلاً به‌عنوان سه روایتی هستند که موید «ازیده» هستند که امیرالمؤمنین فرمودند، موید در اینکه «ازیده» یعنی «ازیده بالنیة». «انوی انه من شهر رمضان» لذا احب... .

---

[1] همان

مبعدات حمل «ازدی» بر نیت زیادی

در ذهن من سه نکته برای تضعیف بحث نیت هست. یعنی در اینکه ما بگوییم این وجه روشنی است و مویداتی دارد. در این مویدات حرفی نیست، دلالتش روشن است. اما آیا در حدیث فقیه، حدیث هشتم باب ششم، سیاق «لان افطر یوما من شهر رمضان احب الیّ» با این میسازد «احب الی من اصوم یوما من شعبان ازدیه فی شهر رمضان» یعنی «ازدیه فی نیتی علی انه من شهر رمضان»؟! این یک مبعداتی دارد. من آنها را به‌عنوان صرفاً بحث طلبگی عرض میکنم.

الف) عدم موافقت طبع عرف با روزه یوم الشک به نیت ماه مبارک

اولین آنها این است که اگر مقصود از «ازدیه» نیت است، خلاف طبع نوع مردم است. یعنی وقتی نوع مردم شک دارند که ماه مبارک هست یا نیست، طبعشان اباء دارد که بگویند فردا ماه مبارک است و روزه میگیرم. یعنی اگر مردم در یوم الشک بخواهند نیت کنند غلبه در طبعشان این نیست که با اینکه یوم الشک است انوی انه من رمضان.

شاگرد: موافق احتیاط است. یعنی اگر ماه رمضان بود روزه آن را گرفته‌ام.

استاد: اگر محتاط است نیت ماه مبارک نکرده است.

> 42:37

شاگرد: من که دارم روزه میگیرم لذا نیت ماه رمضان میکنم که تام الاجزاء و الشرائط باشد.

استاد: غلبه ناس با این است؟! یعنی فطرت مردم در وقتی که نمیدانند فردا ماه رمضان هست یا نیست، میگویند خب من نیت ماه مبارک میکنم؟! فطرت این است؟!

شاگرد: چون میخواهد ثوابش را ببرد اینطور میکند.

استاد: صحبت سر غلبه است. نگفتم کسی که اینطور میکند محال است. بلکه میگویم فطرت عرف عام در روزی که شک دارند چیست؟ ما کاری به استحاله نیت کردن شخص نداریم... .

شاگرد: اینکه وقتی روزه میگیرم بگویم روزه ماه رضان نیست، برای من بعید است. وقتی عرف میگوید روزه میگیرم یعنی برای ماه رمضان میگیرم. اصلاً بین آنها تفاوت نمیبینند.

استاد: اگر اینطور است عرض من غلبه است. نه استحاله آنکه کسی به این صورت نیت کند. غلبه مردم؛ وقتی مردم نوعاً نمیدانند فردا ماه مبارک هست یا نه، در صد نفر به این صورت نیت میکنند که فردا را به نیت ماه مبارک روزه میگیرم؟! عرض من این است.

شاگرد:... .

استاد: آنکه احتیاط است، آن خیلی روایات دارد. در آنکه حرفی نیست. صحبت سر این است که اصوم علی انه من شهر رمضان.

شاگرد۲: اگر غلبه با این باشد که اصلاً روزه نگیرند چطور مبعد این جمع میشوند؟ اگر غلبه با این باشد که مردم بگویند حال که ما شک داریم ماه مبارک هست یا نه فردا را روزه نمیگیریم.

استاد: اصلاً شارع هم همینطور تورج کرده، بخاطر عللی.

شاگرد۲: چطور مبعد این جمع میشوند؟

استاد: مبعد اینکه «ازیده» یعنی «ازیده» بنیتی باشد. حضرت دارند زیادی به نیتی را میگویند که فردی خلاف متعارف مردم است.

شاگرد: چرا میفرمایید خلاف متعارف؟

استاد: بخاطر اینکه متهافت است با موضوع. وقتی یک کاری متهافت با فرض خود مسأله است، فردهایش پایین میآید. فرض مسأله چیست؟ یوم الشک؛ نمیداند. بعد میگوییم خب نیت ماه مبارک را میکند. در اینجا داریم خلاف فطرت فرض مسأله را به ذهن عرف عام تحمیل میکنیم. عرف این کار را نمیکند. احتیاط میکند اما اینکه بگوید «اصوم من شهر رمضان»، صحیح نیست.

شاگرد: ماه را ندیدهاند اما در تقویم آنها آمده ماه مبارک است. خب کسی که میخواهد روزه بگیرد به حساب رؤیت یوم الشک است اما به حساب تقویم، یوم الشک نیست.

استاد: شما تقویم را آوردی تا او را از شک دربیاوری. یعنی کاری کردی که فرض مسأله کمرنگ شود. یوم الشک واقعی است ولی وقتی طرف به تقویم نگاه میکند الصلاً توجه ندارد.

شاگرد۲: چه تضمینی میدهید این ارتکازی که گفتید بخاطر زیاد گفتن نهی از صوم یوم الشک نباشد؟ و الا در حالت طبیعی معلوم نیست اینطور باشد. اتفاقا در حالت طبیعی بهدنبال آن میافتد. مگر اینکه یک چیزهایی آمده باشد که این کار را نکنید و بدعت است.

ب) عدم تناسب حکم و موضوع

استاد: علی ای حال من چند نکته داشتم. نیت اختیاری و شبهه حرمت. دو چیز دیگر هم بود. سریع اشاره میکنم تا روی آن تأمل کنید.

مبعد دوم؛ تناسب حکم و موضوع است. حضرت میفرمایند «لان افطر احب» و حال آنکه وقتی متشرعه شک دارد بخواهد جزما –نه احتیاط- نیت ماه مبارک بکند در ذهن خود متشرعه، شبهه حرمت میآید. تناسب احب با شبهه حرمت تناسب حکم و موضوع خیلی تامی نیست. احب این است که این کار را بکنم، درحالیکه شبهه حرمت هست.

ج) دو گزینه بودن نیت و لزوم اشاره به گزینه درست

سوم؛ اگر مقصود از «ازید» نیت بود اینجا جای «احب ان افطر» نیست. فطرت و مناسبتی که اینجا دارد به این خاطر است که نیت دو گزینه دارد. در دو گزینه حضرت گزینه درست را یادش میدهند. «لان انوی صومی من شعبان احب الی ان انوی انه من رمضان». نیت به دست ناوی است. حضرت او را دور میکند از روزه گرفتن و میگویند که روزه نگیر؟! خب میگویند نیت دست خودت است. «لان انوی انه من شعبان احب الی من ان انوی...». پس وقتی ما میبینیم اگر «ازید» نیت بود گزینهها به دست چه کسی بود؟ علاج آن ترک صوم نبود. چرا؟ چون نیت به دست ناوی است. وقتی کلام حضرت در نیت صائم است برای او طرفین نیت را توضیح میدهند. نه اینکه بگویند روزه نگیر؛ «لان افطر احب الی»؛ بلکه میگویند «لان انوی صومی من شعبان احب الی من ان انوی من رمضان». چون اختیار نیت به دست ناوی است و طرفینش به دست خودش است.

من این را به این خاطر عرض کردم، نه اینکه کلاً نیت را کنار بگذارم. برای این عرض کردم که اینها را نگاه کنید «ازید» احتمال دیگری دارد که من برای آن سه-چهار وجه دارم. حالا دیگر تمام شد. انشاءالله شنبه. سه-چهار وجه هست که «ازید» مربوط به نیت نباشد. وجه های مهمی که شارع معمولاً به آنها نظر دارد. آن سه-چهار وجه پشتوانه این شده که حضرت کلمه «ازید» را به کار ببرند. «ازید» غیرنیتی؛ بگویند روزه را میگویم و انوی، نه اصلاً نمیخواهم. ولو به نیت شعبان هم باشد آن را نمیخواهم. چرا؟ بهخاطر آن عنوانی. اگر هم اشکالات در نیت را نپذیرید من این مقدمه کردم برای آنکه «ازید» برای غیرمرتبط با نیت باشد.

شاگرد: «علی انها من رمضان» میشود بهغیراز نیت هم باشد. «علی انها من رمضان» ممکن است به این خاطر باشد که بگوید امروز روز اول است. بهخاطر تقویم و منجم بوده که آنها میگفتند آنها روز اول است. اما ما میگوییم باید رؤیت باشد.

استاد: احتمال خوبی است. به این معنا حتی روایات عدد را هم میگیرد. بیان شما تیری به روایات عدد میزند.

شاگرد: چون یک مویدی هم دارد. خیلی از جاهایی که از صوم یوم الشک نهی کردهاند در جایی بوده که «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» آمده بود. این قرینه میشود برای شخصی که میخواهد یوم الشک را روزه بگیرد درحالیکه نمیخواهد با رؤیت کار کند.

استاد: یعنی صرف نیت نیست. دارد موضوع درست میکند. نه اینکه نیت بیاورد. آن هم مطلب خوبی است.

والحمد لله رب العالمين